

پدیدارشناسی هرمنوتیکی به مثابه یک روش در فلسفه مارتین هیدگر

علی حسینی*

مهناز حسین پور**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۵

DOI: 10.22096/ek.2020.62711.1044

چکیده

موضوع اصلی که هیدگر در فلسفه خود مطرح می‌کند وجود است. در نظر وی، وجودشناسی بعد از افلاطون و ارسطو در مسیر فراموشی قرار گرفته و جای خود را به معرفت‌شناسی داده است. بی‌توجهی به معنای حقیقی وجود و اهتمام به موجود و ماهیت آن، احساس ناخشنودی را در هیدگر برانگیخت و باعث شد او محور فلسفه خود را بر وجودشناسی بنا نهد و برای فراتر رفتن از مفهوم وجود و رسیدن به حقیقت عینی و انضمامی وجود تلاش فراوانی کند. هیدگر برای رسیدن به این منظور به دنبال راهی برای شناسایی وجود است؛ به همین دلیل به انسان رو می‌آورد. از منظر او، انسان تنها موجودی است که توانایی پرسش از وجود را دارد و تنها پدیداری است که می‌تواند به همه پدیدارها معنا ببخشد. هیدگر وجودشناسی خود را با تحلیل وجودی انسان یا تحلیل اگزیستانسیال آغاز می‌کند و با روش پدیدارشناسانه قصد دارد خصوصیات و احوالات وجودی انسان را به تصویر بکشد. لازمه این نوع شناسایی وجود، تحلیل اگزیستانسی است که به سمت هرمنوتیک هدایت کند. هیدگر پدیدارشناسی را روش بازگشت به سمت وجود

* استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، کهگلویه و بویر احمد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.hoseini@yu.ac.ir

** دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه یاسوج، کهگلویه و بویر احمد، ایران.

Email: ali_2012003@yahoo.com



و هرمنوتیک را نیز وجه وجودی انسان و روشی برای مسأله هستی می‌داند؛ از آنجا که وجودشناسی باید در پی یافتن معنای وجود از طریق پدیدارشناسی هرمنوتیکی وجود انسان باشد، به وابستگی وجودشناسی، پدیدارشناسی و هرمنوتیک در فلسفه هیدگر می‌رسیم. پژوهش حاضر در پی بررسی پیوند هرمنوتیک و پدیدارشناسی و تحلیل پدیدارشناسی هرمنوتیکی به عنوان یک روش در فلسفه هیدگر برای شناسایی وجود است. روش به کار رفته، کتابخانه‌ای است و مطالب مقاله با مطالعه منابع و آثار مختلف و نیز تحلیل و تبیین آن‌ها جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی؛ هرمنوتیک؛ پدیدارشناسی هرمنوتیک؛ دازاین.

